



عنوان مراسلات

میرزا جهانگیر خان شیرازی و
 میرزا قاسم خان تبریزی
 طهران نزدیک امامزاده بیجی
 کویچه مسجد فاضل خلخالی
 دیرو نگارنده میرزا علی اکبر خان قزوینی
 سه شنبه ۴ ربیع الآخر ۱۳۲۶ هجری

فاذا نفخ في الصور فلا أنساب بينهم

قیمت اشتراك سالانه

طهران دوازده (۱۲) قران
 سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران
 ممالک خارجه دو (۲) تومان
 طهران چهار (۴) شاهی
 سایر بلاد ایران (۵) شاهی

همتگی سپاسی تاریخی اخلاقی ، مقالات و لوایحی
 که موافقت با مسلك ما داشته باشد با امضا پذیرفته
 میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است ،
 یا کتھای بدون [تبر] قبول نخواهد شد ،
 و وجه آئونه از هر کس و از هر جامد متاخر گرفته میشود

نقل از روزنامه شریفه ارشاد

برادران مسلمان! در هر کار « خدا خودش اصلاح کند »
 گفتن و نشستن و منتظر بودن که به بینم دیگران چه می کنند ما
 هم آخر کاری خواهیم کرد ، یا ما هم پیروی دیگران را
 خواهیم نمود ، و قتش گذشت ، تا چه وقت ما مانند غربا
 یا ناپسری ها ترسان و لرزان از دور ایستاده بکارهای
 وطن نگاه خواهیم کرد ؟ آخر ما هم پسران این خاکیم .
 ما هم در اینجا حق داریم ، این خاک وطن ما هم هست ، از
 اعمال و مساعی دیگران آن روشنی و نجات و رستگاری که
 حاصل میشود بما نیز عاید خواهد شد .

چرا ما باید روشنائی و نجات و رستگاری را بی زحمت
 و مشقت یعنی رایگان و مفت مالک شویم . این صفت که
 با ترک بودن و غیرت مسلمانی و مردانگی نمی سازد .
 مسلمان و ترک هیچوقت بمتمتع شدن از نجات و
 خوش بختی و فلاحی که از همت دیگران بعمل آید راضی
 نمیشود .

هر چند که این مساعی ، این کوشش ها ، این
 انقلابات ، و این خون ریزی ها برای کلیه روسپه نوعی
 از بد بختی مایه پریشانی و باعث اضمحلال این ملت است
 لکن این ساکت نشستن و از دور در این اعمال تماشاچی
 شدن و به بلیات وارده بر وطن بخون سردی نظر کردن
 بمراتب قبیح تر و بلکه بد بختی بزرگتر است . سال
 گذشته دوامی موقتی منعقد شده و منهدم هم شد ، اما ابداً
 مسلمین از این واقعه مطلع نشدند . بلی مسلمین یعنی
 قسمت غالب از مسلمانها از این وقایع اطلاعی نیافتند .
 مطلع شدن پنج یا ده یا صد نفر از مسلمانهای خیر و
 دانشمند مطلع شدن همه مسلمانها نیست .

از این کار بایستی تمام مسلمانان خبر شوند ، و معنی
 انتخاب هم همین است . انتخاب سال گذشته شهر شوشی
 را هیچوقت فراموش نمیکنم . يك روز یا دو روز پیش
 از انتخاب بمسجد جمع شده و منتظر کار انتخاب بودند .
 همه می دانستند در این روزها انتخاب خواهد شد اما

هیچکس نمیدانست که چطور احباب و برای چه کار و
 نمیدانستند که مسلمانان باید دارای چه مسلک باشند ،
 کدام روش برای مسلمانان نافع ، کدام طریق مضر است
 . هر چند که بالاخره شخصی پیدا شده کم و بیش در اینباب
 بانها اطلاعات داد ، لیکن اهالی محض اینکه کار نزدی
 بگذرد و زود تر بی کسب و کار خویش بروند يك دفعه
 گفتند « خیلی خوب فلا نكس و كهل ما باشد » و متفرق
 شدند .

بعقبده من در تمام شهرهای دیگر مسلمین نیز همین
 معاملات رفت . ولی سال گذشته گذشت و نتیجه آن را
 نیز دیدیم .

و آن هائیرا که با ارامنه همراه شدند مشاهده کردیم
 ، حالا دیگر وقت از آن تنگ تر است که ما بحالت
 یارسالی باشیم . حالا پیش از وقت برای ما لازم است حاضر
 کار شویم و بدقت به پشت و روی کار به بنیم . اقل
 سال گذشته اهمیت و علو مقام دومای دولت را تا حدی
 فهمیدیم ، ازینرو حالا بر ما واجب است که پیش از وقت با تمام
 فرق موجوده (یارتی ها) روسیه آشنا شویم ، حالا آشنائی
 ما بمقاصد آنها و بمسالك و اعتقاداتشان از اهم ضروریاتست
 در وقتی که بشارت حریت ۱۹۰۵ روسیه را بیک دار
 الحرب و میدان مبارزت مبدل کرد در روسیه فرقه های
 نوع و یارتی های جدید مانند هوای یارتی که قارچها را
 دقیقه بدقیقه تولید می کند تولید میشد ، هر يك از این
 فرقه ها دارای طرفدارهای مخصوص و نقطه نظر معین
 میباشند بعضی کهنه پرست یعنی استبداد و امارت دوست ،
 و برخی هوا خواه وضع جدید ، و جمعی شورشی و
 طاقه پادشاه دوست و قانون پرست میباشند ، مستبدین
 یا (چرنوسوتین فی) فرقه هستند که میگویند : بهتر از اصول
 اداری کهنه روسیه تصور اصولی نمیتوان کرد ، مفسدین
 و اشخاصی را که مایه انقلابند دفع کردن لازمست . این
 آشوب طلبان بیشتر از شاگردان دارالفنون و کارگران
 (نوکرو عماله جات کارخانه) و یهودها تشکیل میشوند .
 ارامنه و مسلمین و گرجی و [پلونی] ها و سایر مللی که
 غیر از ملت اصلی روسند نیز در آشوب طلبی پیروی
 اشخاص سابق الذکر می کنند ، این انقلابات بواسطه
 بولهاییکه از اجاب میرسد شعله ور می گردد ، باید حکومت

و نظمه و ملت روس طوائف مزبور را بفشرد و
 دفع کند . پادشاه مالك الرقابست هر چه می خواهد بکنند
 ، اختیار با اوست ، برای او مائی نیست ،
 جمیع اختیارات باید در دست پلیس و حکومت باشد ، مات
 نباید بن کارها دخالت بکنند ، مللی که اصلا روس نیستند و
 خصوصاً یهودی ها دشمنان روسیه میباشند ، دست این
 طوائف را از کار کوتاه کردن واجب است ، انتخاب
 لازم نیست ، کارها را خود حکومت متکفل میشود ،
 دهاتی ها بایستی از زمین بی بهره باشند ، اینها خودشان
 مبل ندارند که صاحب زمین باشند باینها یاد مدهند و
 بچاره ها را از راه بیرون می کنند ، مفتین را باید
 تنبیه کرد .

مسئله کارگران حرف یوچی است ، نباید اعتنا کرد
 آنها نیکه در میان ملت افکار متنوعه اقتدار مبدهند دشمن دولت
 و ملت روس میباشند ، علت کم شدن کسب و کار یهودها
 شده اند ، اگر اینطایفه دفع بشوند همان خیر و برکت
 قدیم بر می گردد .

تعلیم و تربیت باید موافق کتاب مقدس انجیل باشد ، باید
 اشخاصیکه در مکاتب روس چیزهای دیگر سوای اینزا
 طالبند بقوه جبریه دفع کرد ، در مواقعی که در امور
 عدلیه زور چوب و شلاق را لازم به بینند و بدون
 محاکمه آویختن و کشتن ضرورت پیدا کند البته باید معمول
 شود .

طرفداران عقیده مزبور (کهنه پرستان) در هر
 نقطه روسیه موجود و بیشتر آنها از فرقه عوام میباشند ،
 و اشخاصی که به یهودها صدمه میزنند نیز همین دسته اند .
 - فرقه دوم فرقه اتحاد روس (سوپوز روسکاو نارودا)
 نامیده میشوند ، این فرقه میگویند پادشاه و ملت روسی
 باید برای اتحاد قوت روسیه بکوشند ، انتخاب مشروطه
 (پارلمانتی) لازم نیست در مواقعی که کارهای مشکلی و
 بزرگ رود مجلس موقتی دعوت میشود و اعمال و امور
 لازمه وقت را این مجلس پادشاه عرضه میدهد ، خود
 این مجلس حکم نمیتواند نمود ، در هر ولایت برای
 رسیدگی با امور محلی مجالس محلی یعنی مجالس مشورت
 تشکیل خواهد شد .

اداره مرکزیه ولایات روس باید در دست خود روسها

باشد ، و سایر ملل باین کار دخالت نمیتوانند نمود ، فقط در مجلس شوقتی (زمسکی سوپور) تنها از یهودیها سه نفر میتواند حاضر شوند ، آن هم برای عرض حال نه برای دخالت در کارها .

حقوق و آزادیهایی که بموجب حکم (مانی فست) ۱۷ اکتبر داده شده است لازم نیست ، بروسبه این چیزها نیبرازد .

دهانی هارا باید بطرف شرق روس هجرت داد . در مدارس تعلیم و تدریس باید مطابق مذهب مسیح باشد . - فرقه سوم که باسم فرقه ۱۷ اکتبر نامیده میشوند (سایوز ۱۷ اکتبر بریا) میگویند اصول کهنه اداری باعث ضعف روسیه شد ، بموجب قانون دوما و بنا بر حکم ۱۷ اکتبر در امور اداری باید اهالی با دولت شریک باشند بایست در منابله کهنه برستها و نیز شورشپان ایستادگی کرده در راه اتحاد و نظم و سلامت روسیه سعی نمود .

اداره دولت بموجب حکم مزبور لازم است در عداد سلطنت های مشروطه در آید ، در ولایات همه جا باید انجمن های محلی برقرار شود ، روسیه کلاً تماماً یک مملکت است میتواند بولایاتی که دارای اختیارات مخصوصه اند منقسم گردد ، فقط ایالت [فنلاند] صاحب اختیارات اداری خواهد شد ، و چند ولایات دیگر نیز یکی شده بطور بلدیة محلی در آنجا تشکیل ادارت ممکن است ، و بموجب نظامی که داده شده مجلس ملی لازم میباشد ، اهالی مستقیماً نمیتوانند وکیل انتخاب نمود ، فقط میتوانند منتخب انتخاب کنند و آنوقت منتخبین وکلا را انتخاب مینمایند . خاك برای رعیت لازم است باید اراضی خالصه و موقوفات میان رعیت تقسیم شود ، اگر اینها نیز کفایت نکند از روی ناچارى مجبوریم که املاک را از ملاکین بقیمت عادلانه بخریم و برعیت واگذار نماییم از اشبا و اتمه باید (نانغ) کم شود و بر واردات [داخود] افزوده شود .

تعلیم برای همه کس اجباریست مکاتب باید عمومی شود . در محکمه ها و حقوق همه مردم مساویند ، (عقیده این فرقه در امور دینیه و عسکریه معلوم نیست)

- فرقه چهارم که فرقه حریت مایه موسومند [یارتیا نار سودنای اسو ابودی] میگویند : امور راجعه به

مساوات ملت و اعمال مشروطیت دولت باید اجری شود . تمام ملت باید وکلا انتخاب کنند و بتوسط این وکلا کار های سلطنت از پیش برود ، برای بدست آوردن این نوع اداره هر قسم غیرت و تدبیر بطور صلح و آرا می باید بکار برد ، هر گاه حکومت بر ضد حقوق و آزادی ملت رفتار کرد مردم از پرداختن خراج و دادن سرباز امتناع کنند ، همچنین با تعطیل ها و ترک خدمت و امثال این نوع مقاومت ها مقاصد خود را از پیش ببرند ، بولایاتی که اهالی آن از ملت روس نیستند اختیارات اداری داده شود ، باید بمجلس ملی [بولونی]ها مساعدت نمود ، [سپاستوپول] جزو روسیه محسوب خواهد شد ، تمام اهالی چه زن و چه مرد صاحب مر دین و از هر نژاد که باشند حق انتخاب دارند ، انتخاب باید مستقیم و آراء انتخابیه نیز سری باشد ، اراضی خالصه و موقوفات و امپراطوری باید بجانا برعیت قسمت شود ، در صورتیکه این اراضی نیز کفایت نکنند املاک ملاکین را بقیمت عادلانه جبراً باید گرفت و برنج ران تقسیم کرد ، عملجات باید فقط روزی هشت ساعت کار کنند ، و وقتیکه پیر شدند برای معاش آنها باید تدابیر صحیحه بکار برد ، خزانه نباید زیاد اسراف کنند .

تخصیص ابتدائی باید برای همه کس بجائی باشد ، حکومت باید باعمال کلیسا و مسجد و دین دخالت نکند ، از نقطه نظر عدلیه و حقوق باید نسبت همه کس مساوی دید (عقاید این فرقه نیز نسبت باور عسکریه معلوم نیست)

- فرقه پنجم که موسوم باجمعاعیون انقلابیون میباشد (یارتیا سوتسپال روو لهوتسپا نیروف) میگویند فقرا کار می کنند ، متمولین و آقاها می خورند ، سلطنت نیز این حالت حاضر را حفظ می کند ، ازین جهت باید جمهوری تشکیل داد ، مال ، مملکت ، کسب و کار باید عمومی و اجتماعی شود ، هیچکس نمیتواند شخصاً صاحب مال و تجارت باشد ، همه چیز مال همه کس است ، همه آزاد برابر و برادرند ، دین ، نژاد ، شوهر ، زن ، تفاوتی ندارند ، باید فقرا و کار گران را از این معنی مطلع کرد و آنها را بمقابله حکومت و اصول معیشت حالیه برانگیخت ، بهیئت اجتماع یا تک تک باید هجوم کرد ، آشکارا و پنهانی باید استعمال اسلحه نمود ، اشخاصی را که باین

طایفه ضرر میرساند باید کشت و دفع کرد ، مسالك ما به صلح و آزایی اجرا نخواهد شد ازینرو مجبوریم که قوه جبری به بکار ببریم ، بهر ملتی مختاریت اداره باید داد و از اجتماع این ادارات جمهوریت را تشکیل نمود ، قاعده سلطنت را باید از میان برانداخت ، حق انتخاب بدون تفاوت مال همه است ، آزادی دین ، کلام ، واجبهات راهبچ قانونی محدود نمیتواند کرد ، زمین مال همه است ، کار روزی بیش از هشت ساعت نمیتواند باشد ، زندگی و راحت عملجات را باید در زمان پیری تأمین نمود ، باید قواعد اداره ما به عوض شود ، رسوم گمرکی منتهی یابد ، تنها از واردات مالیهات بگیرند ، باید بشرکتهای عملجات کمک کرد ، تحصیل ابتدائی برای همه کس فرض و مجانی است ، حکومت نباید بدین و عبادت دخالت کند ، عبادت کاری شخصی است ، در موقع خودش بطور همیشه کی قشون نباید نگاه داشت ، چونکه نگاهداشتن قشون اسراف و برملت بار سنگینی است .

پنج فرقه مزبوره که عرض کردم امروزه عمده و کاری ترین فرق روسیه میباشد علاوه بر اینها چهار پنج فرقه دیگر هم هست که خیلی با اهمیت و از جهت مقاصد چون بافرقه اخیر کم تفاوت دارند توضیحات عقاید آنها را برای وقت دیگر میکناریم و عجلتاً در باب همان فرقهها بسکه عرض کردهام مذاکره می کنیم .

فرقه های سابق الذکر در روسیه هر يك صد هزارها بلکه ملبوسها طرف دار دارند ، اما برای ما مسلمانان ، از میان فرق مزبوره جز همراهی و طرف داری بافرقه حریت ملبه جایز نیست . و چون مقاصد این طایفه با مقاصد ملی ما مسلمانان خیلی کم اختلاف دارد ازینروی آنان ناگزیریم . برای ما طرفداری فرق دیگر دست نمیدهد ، خاصه که بعضی از این فرق در حد افراط (اجتماعيون انقلابيون) و بعضی ها در درجه تفریط (سپاه رویان اتحاد روس - مستبدین) میباشد ، در هر حال ما در این مقاله مسلمین را بمقاصد و مسالك این پنج فرقه فی الجمله آشنا کرده و حق انتخاب و طرفداری هر يك از آن فرقه ها را بخود مسلمانان واگذار میکنیم ، فقط تمناییکه داریم این است که برادران دینی ، کسالت و تنبلی را کنار گذاشته و در این باب افکار خود را چنانکه باید جولان داده و در هنگام

انتخابات عقل و فراست خود را جمع نموده بعد از آن بصیر و آگاه نه بطور کور کورانه و کلای خود را انتخاب نمایند ، استمی .

خلاصه مکتوب اهالی قریه

تکمه داش آذربایجان

ما اهالی قریه تکمه داش (ملکی مرحوم مشیرالدوله) تا کی باید گرفتار اجحاف و بی حسابی مستبدین باشیم ؟ ! کاهی دچار ظلم حاج محمد خان معز دیوان بودیم ! اکنون اسیر تعدی فاحش حاج اسمعیل نجار مباشر هستیم که رضاخان را مأمور نموده و نا بحال ششصد تومان جریمه و روزی بختومان خرج سفره از ما گرفته ! ! درین زمستان که غله بشهر حمل میباشد خرواری سه تومان کرایه بخرج مالک مینویسد و اسماً بما خرواری بآنزده قران وجه کرایه قول داده و وقت تحویل دادن غله هم مقداری کم تحویل مآید و يك من دو قران قیمت آنرا از کرایه موضوع مینماید ، در يك دهه که شانزده خروار غله حمل نموده ایم فقط هشت قران بما داده ، يك آتشی روشن کرده که خانمان ما را تمام سوخته و هتق ما را بیاد فنا داده ! !

اگر بخواهیم تمام شکایات خود را ازین دو نفر و نایب کاظم شرح دهیم کتاب مفصلی خواهد شد ! آخر گناه ما چه بوده و تقصیر ما چیست که باید مادام العمر در دوره استبداد و زمان مشروطیت اینطور بما سلوک نمایند و در اذیت پیر و برنای ما به منتقاد درجه شقاوت بگوشند ؟ ! شما را بعدالت الهی قسم میدهیم که گذارش ما را در جریده خود درج نمایند بلکه مالک ملک که در طهران تشریف دارند تظلم ما را بخرانند و از اوضاع روزگار سپاه و بدبختی ما مستحضر شده بدانند که طریقه رعیت داری اینطور نیست ! ! یا ما را رها کرده که بطراف پراکنده شویم یا چاره درد ما را بنمایند .

امضای ۲۳ نفر

ایضاً از سبزوار

در اوقاتی که ترکان ما برای تاخت و تاز این صفحات مصمم شده بودند اهالی تلگرامهای عبدالله بانجمن ایالتی خراسان نموده که قشونی بجهت جلوگیری و دفع آنها

سوق نمایند ولی به بختانه از اهال و غفلت اولیا و والی
 آنجا اثری از سوار و سرباز ظاهر نشد تا شجاع الممالک
 دلاور بجنوردی ترکمان را شکست داد ، بعد از آن با هزار
 لپت و اهل دیوبند نرسوار تیموری خواری و پیاده با
 یک عراد توپ وارد سبزوار شدند ، رفعة اللہ (برادر
 نواب والا رکن الدوله والی خراسان) آنها را با خود بعنوان
 وصول مالیات به [جوین] برد ، مردم بیچاره آنجا که
 از توپ و سوار مطلع شدند از ترس و واهمه باین قلعه و
 آن فله فراری و متواری شده !! سوارها نیز هر کس
 را یافتند مشلق و لخت و جرمه نمودند !! حتی آنها تیکه
 در قنوات پنهان شده بودند گمگشتگان شاهزاده دادگر
 هیزم و پوته آتش زده در چاه مار خفته و آن ستمزدکان که
 قریب بخفه شدن از قنات بیرون می آمدند با مر نواب والا
 گوشهای آنان را بریده و بعضی را مهار کرده زنها شان را
 حبس نموده مالیات میخواستند !!

مردم [زور آبد] جوین که ازین رأفت رفعة الدوله
 مستحضر شدند برای حفظ جان و مال و عرض و ناموس
 خویش در حدود خاک خود اجتماع کرده که اگر آن
 قشون غارتگر بخواهد وارد آنجا شوند نمائنت کنند ،
 شاهزاده خیال دفاع آنرا با نام یاغبرگری به رکن الدوله
 تلگرم کرد و جواب رسید از اسلحه و استعداد که قصوری
 نشده تملک چیست او هم با کمال اطمینان قلعه زور آبد را
 یک روز به کلوله بست و شباهنگام گوسفند اهالی را
 چاییده بطرف جوین حرکت کرد !! اهالی جوین به
 سبزوار آمده گفتند اگر چند نفر تا فردا خود را به
 آنجا نرسانید تنور جدال مشتعل خواهد شد ، این
 بنده با حاج میرزا علی محمد رئیس انجمن به جوین رفقه
 میان شاه زاده و مردم را صلح داده ، ولی سرکار والا
 آنچه خواست کرد و هر چه توانست گرفت !! و
 هنوز هم دست بر نداشته !!

مالیات جوین اصلاً سیزده هزار و یاتصد تومان است
 اهالی آنجا برای دستور العمل خواستن فرع مالیات به
 خراسان رفقه رکن الدوله و نجاد السلطنه و مجلس معدت
 رضوی قرار دادند که سیزده هزار و یاتصد تومان هم با هم
 فرع بردارند و نوشته هم دریافت کرده مراجعت نمودند
 اما رفعة الدوله در جواب آنها گمت رکن الدوله بمن

نوشته است که شما ها بزور این قرار داد را ازو گرفته
 اید و بی باکانه مبلغ سی و دو هزار تومان مالیات و ده
 هزار تومان جرمانه از آنها گرفت !!

✦ ایضاً از خوانین کلبائی کرمانشاه که ✦
 ✦ بایک ورق قرآن کرم به ✦
 ✦ اداره ارسال داشته آمد ✦

سابق برین یعنی در دوره خوف و وحشت آنچه مظلوم و
 اجحاف میشد بواسطه عدم عدل و داد مردم بیچاره فقط
 شکایت بدرگاه منتقم قهار میبردند و از یأس و نا امیدی
 لاونهم نمیکردند ، تا اینکه فشارهای فوق الطبیعه زبردستان
 کار را بجائی رسانید که سی کرور یا کمتر از فرزندان
 ایران از فنای مطلق و محکومیت صرف خود را داخل
 عالم آزادی نموده یعنی مملکت و دولت خویش را مشروطه
 کردند و مردم را اطمینان و رجائی دست داد ، و بر جان
 و مال و عرض و ناموس خود ایمن شدند ، ولی بد
 بختانه از بد و تغییر وضع نا کنون چندین هزار نفر ما
 بیچارگان به آرزوی عدل و داد بوده و هنوز هم پوی از آن
 بمشام ما نرسیده !! گویا حجج اسلام و امنای
 ملت و اولیای دولت این قطعه خاک را جزو ایران نمیدانند
 و انتظام و اصلاح امور این ناحیه را خارج از وظیفه
 خویش تصور میفرمایند ، یا ناله و فریادهای جانکاه ما را
 نمی شنوند که دارای جان و مال و عرض و ناموس و آب
 و خاک خود نیستیم !!

ای حجج اسلام ، ای وکلای ملت ، ای وزرای عظام
 گذارش جگر خراش ما را اسفاً فرمایید و در عالم اسلامیت
 و نوع خواهی فکری بحال ما بدبختان بنمایید ، آخر
 مگر ما مسلمان و ایرانی و برادران وطنی و ایمانی شما نیستیم
 ؟ !! اینست شمه از حال ما بیچارگان که ذیلاً بعرض
 میرسد .

چند سال قبل که نواب والا فرمان فرما حکومت
 کرمانشاهان را داشت برای تصرف املاک ما با
 اشرار و دزدهای آنجا بساخت و آنچه خواست کرد و
 دو دفعه که پست دواتی را زدند و خونهای را که بناحق
 ریختند بپای نشد ، تا آنکه جمعی به دولت تشکی کرده
 و صولة الملك مأمور شد ، اونیز بموصراستکه سارقین و
 قاتلین را دستگیر نموده بقصاص برساند مبلغ مقتلهای به

جهت پاتاخان امیربهداد گرفت و مقصود فرمان فرما را بعمل آورد یعنی هر کس ملك خود را وا گذار به شاه زاده نمیکرد خانه و لانه او را آتش میزد تا تسلیم شود ، سه هزار تومان هم خود نواب والا تقدیم مأمور مزبور کرد . جناب امیر افخم همدانی نیز در ایام حکومت خود متصل راپورت شرارت اشرا [اسدآباد] را به طهران میداد تا آنکه احتشام الدوله برای گرفتاری آنها مأمور گردید و به تدابیر ساعد هایون نایب الحکومه اسدآباد بدون اینکه يك کلوله صدا کند اشرا دستگیر و در کرمانشاهان محبوس شدند . و چندی نگذشت که بزور رشوت مستخلص شده و بنای تلافی را گذاشته صداها بار مال التجاره و پست را بکرات غارت نمودند که هنوز هم آن لشباً در آنجا موجود است ! !

محمد خان پسر عباس خان چناری شیانه مست طافح باسی فرسوار بجنال دختر با کرة فرخنده خانم (زوجه میرزا سید حسین) که از محترمات است به قریه [بلاغ] ملکى اورفته محمد علیخان برادر آن دختر فرار کرد و آن بناموس شقی و همراهانش هر چه خواستند کردند ! ! و آن دیه را بکلی خراب و غارت نمودند ! ! آن خانم بیچاره هم الان در همدان بستری و مشغول معالجه است ! !

دختر یک نفر از رعایای قریه [کمک] ملکى قائم خان [چهار دولی] را هم که با پدرش از کمک عازم دیهی دیگر بوده بغض و جیر برده و هنوز در خانه اوست ! ! در وقتیکه از ملك اولاد مرحوم صاحب اختیار عبور میکردند دو نفر رعیت را با اسم اینکه شما ها در جزو قشون امیر افخم بوده و عزم گرفتن اشرا را داشته اید بطوری زده که قرباتعلی نام به دواز یکشب در گذشت و یکی دیگر قریب ببردن است ! !

خانی نام گماشته محمود خان رعیت محمد حسین خان نواده خانلرخان حسام الملك را هم بدون جبهه در اسدآباد بقتل رسانید ! !

محمد ولبخان دزد معروف که سالهاست جز دزدی و راه زنی پیشه ندارد و چندین دفعه در محبس دولتی حبس شده و دو سال قبل نیز در توپخانه طهران محبوس بود و بواسطه تقدیمی که به شیخ فضل الله الهکائی کجوری (که بجهت بردن موقوفات نور خود را معروف

سنوری کرده) باز برای جان و مال مردم بیچاره مراجعت کرد و درین اوقات باز عده دزد و اشرا را دور خود جمع کرده و به چپاول و تاراج اموال مسلمانان پرداخته و اکنون در [طویلان علیا] چهار نفر از خوانین [حیدر آباد] و [نادر آباد] و [جهشد قلی شاه] را کشته و مال و حشم آنها را تصرف کرده و در طویلان علیسا کن شده است و رعایای آنجا را که باطاعت خود خوانده و تیرد نموده اند آنها را از خانهای خویش خارج نموده و یک نفر زن جوان یکی از آنان را نگاه داشته و تمام در و پنجه و تیر خانهای آنها را به [طویلان سفلی] ملکى خود (که از سوسو اعمال او مأمورین دیوان ویران کرده اند) حمل و نقل نموده است .

در ماه گذشته فتحعلی خان دزد معروف هم قریب هزار رأس گوسفند ملك محمد حسین خان سرآیپ را چاپیده .

امضای ۱۱ فر

ایضاً از قم بطهران

توسط جبل المتین و صور اسرافیل به مجلس مقدس شورای کبری شهدالله ارکانها ، در وقته روز عاشورا که عابرین و سایر اجزای شرور مقتولی سابق در سر ما ضماً ریخته یک نفر مقتول و قریب پنجاه نفر را مجروح نموده ! ! بحکم حجة لاسلام آقای آقا سید عبدالله و جناب مجتهد الزمان آقا میرزا ابوالحسن و تحقیقات حکومت و تصدیق انجمن ولایتی و سایر انجمنها بر مظلومیت ماها تکلیف چیست ؟ یکسال از مستبدین قم سؤال نشده ازین بیهوده هیچکس امنیت مالی و جانی ندارد .

انجمن رعایای قم

انجمن اتحادیه پست ایران



مرکز طهران

نمبره ۲۶۶ ، ۲۵ صفر ۱۳۲۶

متمنی است که این لایحه تشکر نامه را در روزنامه درج فرمائید .

از آنجا که اداره پست در عداد ادارات مهمه مملکت و انتظام آن موجب آسایش عامه و مستلزم نفع دولت و

ملت است ، و نظر باینکه محل توجه عامه و امنیت آن از هر جهت لازم میباشد ، لهذا برای رفع معایب این اداره عموم اجزاء از جناب . . . سردار منصور (رئیس اداره پست) تشکیل [کمیته] را که در زمان ریاست مرحوم حاج میرزا علیخان امین الدوله طاب ثراه دائر بود و بعد بواسطه بعضی موانع متروک مانده درخواست نموده جناب معظم له هم از راه وطن پرستی و ملت خواهی اجازه دادند و مدتیست انجمن انتقاد یافته ، اوقات اجتماع در اصلاح اداره مذاکرات لازمه میشود و عنقریب خدمات این هیئت را ابنای وطن مشاهده مینمایند ، عموم اعضا از میرای جناب رئیس تشکر داشته و هیچوقت نفقد خالصانه را که نسبت با اجزاء فرموده اند فراموش نمیکند .

* صور اسرافیل *

در تمام دوائر دول متمد نه نیز هیئت مشاوره (کنتی آدینس ترانیف) دائر است

و هیچ امری بدون تصویب و آرای آن هیئت مجرا نمیشود ، برای ادارات ما هم وجود اینگونه کمیتهها از الزم امور است خاصه که باقتضای دوره مشروطیت و بموجب اصل ۲۱ قانون مقدس انسانی مجامع و انجمنها آزادند و هیچکس نمیتواند مردم را از تشکیل مجامعی که در صلاح و صرفه دولت و ملت منقذ میشود منع نماید .

* تذکره شیراز طهران *

* از شیراز طهران نمره ۶۹ ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۶ *

خدمت انجمن ، اتحادیه طلاب ، رابطه ، آذربایجان ، قدسیه ، برادران دروازه قزوین ، اصناف ، بی فاطمه ، پسران قوام بنای دسته بندی نهاده الواط عملات را تحریک بشرارت و تشکیل جلسات کرده و جلسه بیست تومان میدهند ، انجمن های قوامی بجز ملاها و علمای جمعی بنای شکایت را از روزنامه مساوات نهاده اند

* انجمن اسلامی ، انجمن انصار *

* خرنده پرنده *

* قندرون *

این حاجی ملاعباس اصلاً از خوش نشین های [کند] است ، تا سال مشمشه آخری با پدر خدا بیمارزش چارواداری میکرد ، یعنی دوراز رو باهان چند تا الاغی که داشتند باهان کرایه کشی دهاتی ها امرشان میکردند ، وقتی که پدرش بمرض مشمشه مرد واقعا آشفته اینها هم بر هم خورد ، خزه اش را فروخت آمد بطهران کاسبی کند ، چند روزی در طهران الك اسلا بولی و آتش سرخ کن و بند زیر جامه مپروخت و شب ها میامد در مسجد مدرسه یونس خان مبخوابید ، کاسبیش هم در طهران درست بچرید یعنی که با این خرج گزاف طهران خودش هم کمی شکم باب زن بود ، مثلاً هفته بگروز هر طور که شده بود باید جلو کباب بخورد روزهای دیگر هم دو تا سنگک و یک دیزی یک عباسی درست نمیدیدش ، عاقبت بگروز جمعه بعد از ظهری آمدنوی آفتاب رویه مدرسه چرتی بزند ، آنجا بعضی چیز های ندیده دید که بیاره خیالات افتاد ، از این جهت رفت پیش یکی از این آخوند ها از آخوند زبیر با کشتی کرد که این زنی که اینجا آمده بود عباس شما بود ؟ آخوند گفت مؤمن ما عباس مبخوایم چکنیم این همه زن نوبی طهران ریخته دیگر عباس برای چه مان است ، عباس دیگر آنچه باید بفهمد فهمید و حالا بدون هیچ خجالت شروع بپرش نرخی کرد ، آخوند گفت نجشاهی دهشاهی و اگر خبلی جوان باشد خانه پرش بکفران است ، عباس آهی کشیده گفت خوش بجال شما آخوندها ، آخوند پرسید چطور مگر شما منزل ندارید گفت نه گفت پول که داری گفت آیه ، گفت بسیار خوب چون تو غریب هستی حجرة من مثل منزل خودت است روز های جمعه و پنجشنبه یوم التطیل ماست یائسات و بلکه کاهی هم سیات و ابکار هم میبند شما هم بیاید من در خدمت گذاری شما حاضرم ، عباس باخوند دعا گفته بعد ها هم جور آخوند را کم و پیش میکنید ، کم کم بون الاغها رو به نه کشیدن گذاشت ، یک روز باخوند گفت چه میشد که من هم طلبه میشدم گفت کاری ندارد سواد که داری ؟ گنت چرا یک کوره سوادى در ده بزور پدرم پیدا کرده ام یابین والرحمن و بسبح را خوب مبخوانم گفت بسیار خوب کافی است و فوراً یک دست

لباس کهنه خودش را با یک عمامه مندرس آورده گفت قیمة اینها دو تومان است که به بیع نسبه بتو میفروشم هر وقت پول داشتی بده .
واقعا عباس بعد از چند دقیقه آخوند درست حسابی بود که از نگاه کردن بقدر و قواره خودش بسیار حظ میبرد
عباس از فردا در درس شرح لمعه مجتهد مدرسه حاضر شد یک نصفه حجره هم با ماهی یک تومان ماهانه و دو قران
و نجشاهی پول روغن چراغ در حقش برقرار شد .

آخوند ملا عباس ششماه بعد همه جا در دعوات عزرا ، و لبه ، سال ، چله ، و روزه خوانیها حاضر بود .
نماز و حشت هم می خواند صوم و صلوات استیجاری و ختم قرآن هم قبول می کرد بعدها که بواسطه معاشرت طلاب
مخرجهای حروف را غلظ کرده الف ها را عین و هاء هوز را حاء حطی و سین را صاد و ز را صاد تلفظ می کرد
در مجالس عزراقاری هم میبند .

ولی عمده ترقی آقا شیخ از وقتی شروع شد که شنید مجتهد مدرسه نصف موقوفات را بر خلاف وصیت واقف میخورد
و عمل بمقتضیات تولیت نمیکنند ، از این جهت کم کم بنای ریزه خوانی و بعد عربده را گذاشت و رفته رفته طلاب دیگر
هم با شیخ همدمت شدند . مجتهد دید که باید سر منشاء فتنه را راضی کند و او جناب آخوند ملا عباس بود .
از این جهت از نیک یکی از اهل محل یک حجه سبصد تومانی باخوند داد و آخوند هم سبصد تومان را بر داشته یا علی گفت .
اما این معلومت که آخوند ملاعباس اینقدر هابی عرضه نیست که اقلا دو نیک و مخارج سفرش را از حجاج بین راه
تحصیل نکند ، وقتی آخوند از مکه برگشت درست با آن لیره هائیکه از روزه خوانیهای نجار ایرانی مقیم اسلامبول و
مصر تحصیل کرده بود خرج در رفته دو بیست و بیست و پنج تومان مایه توکل داشت .

از راه یکسره آمد بمدرسه ، اما مجتهد نصفه حجره او را در معنی برای رفع شر حاجی ملاعباس و در ظلم محض
اجرای نیت وقف بکس دیگر داده بود ، هر چند قدری داد و فریاد کرد و میتوانست هم بهر وسيله شده حجره را
پس بگیرد ، لیکن دلش همراه نبود ، برای اینکه حالا حاجی ملاعباس پولدار است ، حالا لولهنگش آب می گیرد ،
حالا روزی است که حاجی آقا سرش بیک بالینی باشد ، خانه داشته باشد ، زنده گی داشته باشد ، تا کی میشود کنج مدرسه
منتظر جمعه و پنجشنبه نشست ؟ باری حاجی آقا بخمال تأهل افتلا . همه دوست و آشناها سپرد که اگر با کره جبهه متموله
سراغ کردند بحاجی آقا خبر بدهند ، یک روز بقال سرگذر بحاجی آقا خبر داد که دختر پتیپی در این کوچه هست که پدرش
ناجر بوده و هر چند که قدری سنش کم است لیکن چون خانواده نحی هستند گذشته از اینکه دختره از قراریکه شنیده است
خوشکل است این وصلت بد نیست ، حاجی آقا دنبال مطلب را گرفت تا وقتیکه دختر یازده ساله را با نصد تومان جهاز به
خانه آورد ، و این دختر همان صادقی است که در دختری اسمش فاطمه بوده و حالا باسم پیری که از حاجی آقا دارد به صادق
معروف است .

ولی غرور جوانی حاجی شیخ و هفصد هشتصد تومان پول شخصی و جهیز زن حاجی آقا را بحال خود نگذاشت .
حاجی آقا بعد از ده بیست روز یک زن محرمانه صیغه کرد . بعد از چند ماه هم یک زن دیگر عقد نمود . سرسال باز یک زن
دیگر را آب توبه سرش ریخته مقمه نمود .

آلان که حاجی آقا نان و حلوا آورده را بخانه آورده چهار زن حلال خدائی دارد گذشته از لفت و لیسهای که در
حجره های رفقای می کند .

اما اینرا هم باید گفت که حاجی دماغ سابق را ندارد . بشنگولی قدیمها نیست . برای اینکه تقریباً پولهاتش بالا آمده .
جهاز دختره را هم کم کم آب کرده . و چهار پنج روز پیش هم که از خانه بیرون میرفت با یک الم صلوات و فحش و فحش
کاری طاس حمام دختره را برده و سرش را زیر آب کرده . و هر چه دختره گفته است که آخر من پیش قوم خویشهای
بابایم آب رو دارم . از تمام چیفه دنیائی این یک طاس برای من باقی مانده حاجی آقا اعتنا نکرده که سهل است پدر و
مادر دختر را هم تا میتوانسته جینانده و حالا هم چنانکه گفتم چهار روز تمام است که از خانه زندگیش خبر ندارد .

✪ بقیه دارد ✪

مطبوعه « پارسبان » طهران